

مورچه سواره ها

یاشار لب کرت ایستاده بود می شاشید که چشمش افتاد به پای گاو که کنار دیوار افتاده بود. گریه ی سیاهی هم روی دیوار نشسته بو می کشید. یاشار از پای گاو چیزی نفهمید، بعد یادش آمد که دیشب اولدوز و عروسک چه به او گفته بودند. دیشب وقتی از جنگل بر می گشتند، اولدوز به او گفته بود: صبح که ننه ات می آید خانه ی ما، پای گاو را می فرستم پیش تو. خوب مواظبش باش.

یاشار گفته بود: برای چه؟

عروسک سخن گو جواب داده بود: این، از آن گاوهای معمولی نبوده. پاش را نگه می داریم، به دردمان می خورد. هر وقت مشکلی داشتیم می توانیم ازش کمک بخواهیم.

یاشار تو همین فکرها بود که صدای جیغ و داد اولدوز بلند شد. وسط جیغ و دادش می شد شنید که می گفت: نکن مامان!.. غلط کردم!.. خاله پری کمکم کن!.. آخ مُردم!.. یاشار گیج و منگ لب کرت ایستاده بود و نمی دانست چکار باید بکند. ناگهان دوید به طرف پای گاو و برش داشت و یواشکی گفت: زن بابا دارد اولدوز را می کشدش. حالا چکار کنیم؟

صدای ضعیفی به گوش یاشار آمد: مرا ببنداز پشت بام. مواظب گریه ی سیاه هم باش.

یاشار گریه ی سیاه را زد و از خانه دور کرد. بعد پا را انداخت پشت بام. به صدای افتادن پا، ننه اش از اتاق گفت: یاشار، چی بود افتاد پشت بام؟ یاشار گفت: چیزی نبود. پای گاو را که برابم آورده بودی انداختم پشت بام خشک بشود.

ننه اش گفت: اولدوز داده. هیچ معلوم است پای گاو می خواهی چکار؟

یاشار گفت: ننه، باز مثل این که زن بابا دارد اولدوز را می زند. بهتر نیست یک سری به آن ها بزنی؟
ننه اش گفت: به ما مربوط نیست، پسر جان. هر کی صلاح کار خودش را بهتر می داند.
یاشار گفت: آخر ننه...

ننه اش گفت: دست و روت را زود بشور بیا ناهار بخوریم.
یاشار دیگر معطل نکرد. از پلکاتی که پشت بام می خورد، رفت بالا. پای گاو گفت: ده بیست تا از مورچه سواره هام را فرستادم به حساب زن بابا برسند. مواظب گریه ی سیاه باش. می ترسم آخرش روزی مرا بقاید ببرد. یاشار دور و برش را نگاه کرد دید گریه ی سیاه نوک پا دارد جلو می آید. کلوخی دم دستش بود. برش داشت و پراند. گریه ی سیاه خیز برداشت و فرار کرد.

منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها

(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴